

أعوذُ باللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکی از بحث‌های فقهی مسئله غناء است در مظاهر مختلفه، از نقطه نظر حرمت و اباحه و یارجحان و بالتیجه مسائل دیگری در این زمینه مطرح می‌شود از قبیل استعمال آلات موسیقی و آلات غناء و همین طور بعضی از اموری که از لوازم غناء و از آثار و تبعات بحث لهو و لعب می‌تواند مطرح باشد، آن مسائل در این بحث پیش می‌آید. پس تقریباً می‌شود گفت یک بحث جامعی از نقطه نظر غنا و لوازم غناء، لهو و لعب با مظاهر مختلفه‌ای که دارد مانند رقص و امثال ذلک، ممکن است که در این جا مطرح بشود.

در وهله اول باید ببینیم که غناء از نظر لغوی و عرفی مفهومش چیست و محدوده تعریف غناء وحدّ و رسمش چیست؟ البته رسم، معنای حد که خب تعریف به ماهیت طبیعت است.

غنی به معنای بی نیازی و استغناء و عدم احتیاج است، به این معنا در لغت آمده. در اسماء الله تعالی می‌خوانیم که ... **إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ** ﴿الحج، ۶۴﴾ ... **إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ** ﴿لقمان، ۲۶﴾ ... **فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ** ﴿الحدید، ۲۴﴾ ... **فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ** ﴿الممتحنه، ۶﴾ خداوند غنی است. غنی یعنی غیر محتاج، مستغنی عن غیر. استغناء فی الوجود و فی آثار الوجود، این معنا، معنای استغناء خداوند متعال است. غناء پروردگار، غناء خداوند، این غناء به معنای عدم احتیاجه الی الغير است، و احتیاج الغير الیه، **يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ** ﴿فاطر، ۱۵﴾

هر ماهیت امکانی، آن ماهیت در وجود و در ذات و همین طور در آثار وجود، این محتاج به غیر است، پس بنابراین لازمه جمیع ماهیات امکانی، فقر ذاتی است نسبت به اصل ذات و اصل وجود، و نسبت به شوائب و آثار وجود. و در مقابل، ذات پروردگار است که آن ذات خداوند متعال، حضرت

حق جَلَّ و اعلیٰ، آن ذاتاً مستغنی عن الغیر است، جنبه استغناى ذاتی دارد و این معنا، معنای غنی است. درباره امیرالمومنین علیه السّلام، خلیل دارد که: استغناءهُ عَنِ الْكُلِّ و احتیاج الْكُلِّ إِلَيْهِ دَلِيلٌ عَلَى أَوْلَوِيَّتِهِ أَوْ عَلَى خِلَافَتِهِ أَوْ عَلَى وَصَايَتِهِ، یک هم چنین عبارتی است. این مرتبه، مرتبه غناء است. اِسْتِغْنَاءُهُ عَنِ الْكُلِّ و اِفْتِقَارُ الْكُلِّ إِلَيْهِ، این معنا، معنای غناء است. البته غناء، غَنِیَ یَغْنَاءُ است که به یک معنا است. استغناء هم به همان معنا می آید. اغتناء و تغانا و تغنّا اینها همه به همان معنای بی نیازی و عدم الاحتیاج است.

این جا ایشان می فرماید در حدیث است که: مَنْ اِسْتِغْنَاءَ بِلَهْوٍ أَوْ تِجَارَةٍ اِسْتَغْنَى اللّٰهُ عَنْهُ وَ اللّٰهُ غَنِیٌّ حَمِيدٌ. یک حدیثی هم نقل شده که به دو صورت این حدیث را معنا کرده اند، این حدیثی که اهل تسنّن از پیغمبر اکرم صلی اللّٰهُ علیه و آله و سلم نقل می کنند: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَسْتَعْنِ بِالْقُرْآنِ عَنِ غَيْرِهِ، ایشان این حدیث را این طور معنا می کنند که می فرماید که: کسی که به واسطه قرآن از غیر قرآن، استغناء، طلب بی نیازی و عدم الاحتیاج نکند [این شخص] از ما نیست. یعنی اظهار نیاز نکند و به معنای همین عدم الاحتیاج است. یعنی الْقُرْآنُ كَافٍ لِكُلِّ شَيْءٍ، الْقُرْآنُ كَافٍ لِلنَّاسِ، الْقُرْآنُ كَافٍ لِأَعْمَالِ الْعِبَادِ وَ كَافٍ لِلْإِسْلَامِ، این به معنای کفایت است. این یک معنا.

معنای دیگری که برای این روایت کرده اند معنای آواز خوش خواندن است، به صدا و صوت مطرب قرآن خواندن است. البته یک قدری این معنا، معنای بعیدی است چون این مَنْ لَمْ يَسْتَعْنِ بِالْقُرْآنِ عَنِ غَيْرِهِ، این عَنْ غَيْرِهِ یک قدری معنا را مُعَاقِدٌ می کند، کسی که قرآن را با صدای خوش بخواند از غیر قرآن، این عَنْ غَيْرِهِ، خیلی...، گر چه می شود توجیه بشود به این که قرآن را با صدای و صوت غناء بخواند از غیر قرآن، یعنی غیر قرآن را نخواند و به جایش قرآن را بخواند ولیکن این معنا خلاصه یک قدری لا یتچسبک است! معنا، معنای لطیفی نیست.

[سؤال و جواب عربی]

سؤال: ممدود و مقصورش [غناء- غنی] که فرقی نمی کند؟

جواب: غنی به معنای عدم احتیاج است، ولی غناء (ممدودش) آن به معنای جمال و به معنای صدایی است که در آن ترجیع باشد و صدایی که در آن تطریب باشد، آن غناء ممدوداً. ولی خود غنی در حال مقصور به معنای عدم الاحتیاج و استغناء است.

سؤال: لم یستغن از ممدود است یا از مقصور؟

جواب: استغناء، آخر استغناء، آن هم به معنای طلب غناء می آید حالا یا طلب غناء یا طلب غنی

است هر دو هست، برای هر دوی آن می آید. البته استغناء بیشتر به معنای عدم الاحتیاج است و بمعنای تغنی نیست گر چه خب معنا شده و قیل آراد من لم یجهر بالقرآن.

روایتی در اینجا داریم که ما اذن الله لشیء کاذبه للنبی یتغنی بالقرآن یجهر به، اظهري این طور گفتند که از شافعی نقل شده که معنای این حدیث این است که تحسین القرآن، با صدای خوب و قشنگ انسان بخواند، و ترقیقها، ترقیق یعنی رقت به کلام بدهد، یعنی خیلی بیچاند، ترجیع کند، لطیف کند، ترقیق کند آن صدا را، ایشان می گویند معنای حدیث دیگر هم همین است، زینوا القرآن بأصواتکم، تزیین با صوت، این تزیین به معنای صرف القرائة نیست، و الجهر بالقرائة نیست، بلکه بمعنای تحسین الصوت است، صرف القرائة که تزیین به حساب نمی آید.

این [غنی] به معنای صدای خوب و بی نیازی و عدم الاحتیاج آمده. باز در اینجا ایشان موارد متعددی را برای این قضیه ذکر می کنند و می فرمایند که معنای غنی همان معنای عدم الاحتیاج است، حالا می رسیم به اینکه چرا به صوت جمیل و تطریب در صوت غناء گفته می شود؟ خب چه جهتی دارد این ریشه؟ منظور من این است که ریشه و اصل برای این غناء را در اینجا عرض بکنم که اصل و ریشه غناء که صوت جمیل است این همان غنی به معنای عدم الاحتیاج است، هر دو یک ریشه دارد، هر دو یک اصل دارد، اصل یکی است.

ایشان می فرمایند که غانیه عبارت است از: و الغانیه من النساء الّتی غنیت بالزوج، غنی می شود بواسطه زوج، چون زن وقتی که تزویج کند غیر محتاج است، مستغنیة عن الغیر. انگار زن قبل از اینکه شوهر کند، قبل از ازدواج، در زن نقاط ضعف است، نقصان است، وقتی که شوهر می کند و ازدواج می کند، جمیع نقاط ضعف و مراتب نقصان او، همه مرتفع می شود و لذا دیگر احتیاجی به غیر ندارد، خب زن همین طور است دیگر، زن نیاز دارد که یکی او را تکفل کند، یکی او را حضانت کند، شوهر و زوج با حضانتش این نقاط ضعف را از بین می برد، این می شود و غنیت. و غنیه المرأة بزوجها غنیاناً، ای استغنت، این معنا، و الغانیه من النساء الشابة المتزوجّه و جمعها غوان، این یک معنا برای غانیه.

معنای دیگری که برای غانیه است: الّتی غنیت بحسنها و جمالها عن الحلی یا عن الحلی، اینهاست. این زن بواسطه جمالش مستغنی از حلی است، از زیور و از زینت استغنا دارد. نخواندید در ... که می گوید:

وَأَعشِقُ كَحَلَا الْمَدَامِعِ خَلْقَةً *** لَعَلِّي أَرَى فِي وَجْههَا مَنَةَ الْكُحْلِي

بالاخره بعضی ها باید با بزک و اینها قالب کنند خودشان را! اینها را یک وقتی زنها نشنوند! ولی

بعضی‌ها نیاز و احتیاجی به کحل و امثال ذلک ندارند.

سؤال: روایت دارد که همه زنها خودشان را معطل نکنند یک چیزی آویزان کنند.

جواب: بله دیگر. بله در روایات خیلی چیزها هست. یکی می‌گفت این مسائلی که در روایات، مربوط به تزویج و اختیار زوجه هست، اگر این صحیح باشد خب بقیه چه کار کنند؟ بقیه باید معطل بمانند! گفتم آقا خدا برای آنها هم یک زوجی می‌فرستد، خدا برای آنها هم خلاصه...!

سؤال: آنهایی که بی شوهر هستند؟

جواب: نه، آخر در روایات داریم که زنی که می‌خواهید بگیرد چشمش چه طور باشد، جمالش چه طور باشد و اخلاقش چه طور باشد و...! خب حالا یک کسی که این طوری نیست خدا برای او هم می‌رساند دیگر.

حالا چرا به غانیه‌ای که غنیت بحسناها و جمالها عَنِ الْحُلَى یا عَنِ الْحَلَى، چرا به این غانیه می‌گویند؟ چرا؟ چون مستغنی است، چون در او جنبه استغناء است، چون بی نیاز است و غیر محتاج است، لذا به این هم غانیه می‌گویند. بعد می‌رسد به اینجا که می‌گوید: و قال ابن سکیت عن عماره الْغَوَانِي الشَّوَابُّ الْوَاتِي يُعْجِبُنَ الرَّجَالَ وَ يُعْجِبُهُنَّ الشَّبَانَ، این هم اینها هستند، در اینجا دارد: الْغَانِيَةُ الْجَارِيَةُ الْحَسَنَاتُ زَوْجٌ كَانَتْ أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ زَوْجٌ كَانَتْ سُمِّيَتْ غَانِيَةً لِأَنَّهَا غَنِيَتْ بِحُسْنِهَا عَنِ الزَّيْنَةِ. زن وقتی که جمال داشته باشد به واسطه جمالش بی نیاز از زینت است، غیر محتاج به زینت و حلی و امثال ذلک است.

اصل و ریشه برای غنی در اینجا بدست می‌آید که غنی عبارت است از عَدَمُ الْإِحْتِيَاكِ وَالْإِسْتِغْنَاءِ وَعَدَمُ النَّقْصِ.

در پروردگار متعال، در خداوند علیّ اعلیّ می‌گوئیم که إِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ لَّأَنَّهُ لَا يَكُونُ فِيهِ نَقْصٌ وَلَا فِي وُجُودِهِ وَلَا فِي آثَارِ وُجُودِهِ وَلَا فِي أَيِّ مَرْتَبَةٍ مِنْ مَرَاتِبِ ظُهُورِهِ. فلماذا این بحث علم حضوری و بحث انکشاف علمی در عالم خارج بصورت اعیان، در اینجا این بحث خیلی مهم اختلاف بین حکما و بین عرفا که آنها می‌گویند که منافاتی بین مقام اجمال در صور علمیه در ذات پروردگار و بین انکشاف علمی به علم حضوری در صور اعیان خارجی نیست، در اینجا این اشکال بوجود می‌آید که اگر قرار بر این باشد... علمی به عین اعیان خارجی نیست، کمالی برای پروردگار باشد لازمه اش قول به نقصان در علم ربوبی و در مراتب کمالی پروردگار خواهد بود وَ هُوَ خِلَافٌ، بدیهی البطلان که علم خداوند علیّ اعلیّ به اعیان خارجی، این علم به علم حضوری متأخر است از علم اجمالی که در صقع ربوبی

و در ذات ربوبی، آن علم اجمالی نسبت به ذوات اعیان وجود دارد، این بدیهی البطلان است به جهت اینکه صرف اختلاف مراتب علمی، به علم اجمالی یا به [علم] تفصیلی، آیا این اختلاف موجب رجحان و نقطه قوت است یا نه؟ اگر این اختلاف موجب رجحان و قوت نیست، پس بنابراین این اختلاف چه اثری در اینجا دارد؟ چه فرقی می‌کند بین علم اجمالی و بین علم تفصیلی؟ در حالتی که بالبداهة من الوجدان ما اختلاف در مرتبه بین علم اجمالی و بین علم تفصیلی را می‌دانیم همان طوری که در خود ما همین طور است. ما وقتی که نسبت به یک شیء علم اجمالی داریم، خب احاطه علمی ما نسبت به این عین خارجی، محدود است، اما وقتی که یک علم تفصیلی نسبت به یک عین خارجی داریم این احاطه، احاطه اوسع است و آن ظهور ماهیة الشئ عند الذهن پیش علم تفصیلی، این در یک مرتبه اعلائی هست تا اینکه ظهور آن ماهیة به نحو اجمال. به نحو اجمال چه فایده دارد؟ فرض کنید که شما به نحو اجمال از دور، من مکان بعید مشاهده می‌کنید یک حیوان متحرکی هست، فقط شما به نحو اجمال مشاهده می‌کنید یک حیوان متحرک است، لو فرض اینکه عالم باشید این حیوان، انسان است، لو فرض اینکه عالم باشید این انسان، زید است، بالاخره اجمال است. وقتی که در یک جا زید از پیش شما رفته، مثلاً رفته از مکان بعید آب بیاورد، شما از دور یک حیوانی را بصورت انسان می‌بینید و چون یقین دارید که در این بیابان و در این صحرا غیر از زید کسی نیست، لذا یقین به زید دارید. هم علم دارید به اینکه این انسان است و زید است و آب هم آورده، خب این علم شما در عین حال علم اجمالی است. هنوز صورت و شمایل زید برای شما منکشف نشده. من بعید، دو کیلومتر، همین طور نگاه می‌کنید می‌بینید مثلاً یک حیوانی دارد می‌آید. در عین اینکه علم دارید که این حیوان است و علم دارید که انسان است و علم دارید که این زید است و علم دارید بیده ماء، علم به همه اینها دارید، آیا فرقی نمی‌کند که بیاید و در دو متری شما بایستد؟ خیلی تفاوت می‌کند دیگر. این انکشاف این صورت برای شما، این با آن علم اجمالی شما یکی است؟ یکسان است؟ خب این رجحان دارد بر آن، شکی نیست.

شما هر چند که قائل باشید بر این که صور اشیاء عند صقع ربوبی به نحو اجمال صور اشیاء موجود است، بالاخره عند انکشاف العینیة الخارجیة وقتی که این صور اشیاء که در صقع ربوبی هست، میلیونها سال بعد، ملائین سنه، این صور ذهنیة که در صقع ربوبی به نحو اجمال است بصورت عینی خارجی در می‌آید، خب این اختلاف ندارد؟ اختلاف دارد دیگر. پس شما باید موجب استکمال در ذات ربوبی باشید. استکمال در ذات ربوبی با تقدّم و سبق عدم علم، این موجب نقصان است و نقصان

بدیهی البطلان است. پس بنابراین باید ما در اینجا قائل باشیم بر اینکه تمام صور اشیاء، آن مبنائی را که ما خدمتتان عرض کردیم که انکشاف عینی خارجی با خود علم اجمالی در صقع ربوبی، اختلاف زمانی دارد ولی هیچ گونه اختلاف رتبی ندارد، تمام این صور به عینیت الخارجیه عند ذات ربوبی موجود است، گرچه از نقطه نظر زمان متقدم و متأخر هستند، این معنا، معنای غنائی است که در ذات پروردگار است. حالا استطراداً این بحث پیش آمد. در اینجا از ...

سؤال: یعنی علم تفصیلی در آنجا نداریم؟

جواب: دیگر نداریم. آن وقت بحث علم اجمالی در آنجا بر می‌گردد به اسماء و صفات کلی، یعنی نیست اسماء و صفات کلی در آنجا عالم، عالم بساطت است، در نفس البسیط این نکات متعینه قرار دارد، از نقطه نظر جنبه تعلق به ذات بسیط، در آنجا می‌شود اجمال. از نقطه نظر بروز و ظهور مسائل، در آنجا می‌شود، مقام، مقام تفصیل. این فقط از نقطه نظر رتبی است و الا از نقطه نظر عینیت خارجی نه، هیچ فرقی نمی‌کند. تقدم، تقدم علی است نه تقدم زمانی.

سؤال: بنا بر این بیانی که فرمودید علم اجمالی که دیگران می‌گویند به معنای همان ابهام است.

جواب: بله. به معنای ابهام است

سؤال: پس علم اجمالی که شما می‌فرمائید به معنای ابهام نیست

جواب: به معنای علیت است، جنبه علیت است، مقام علیت است.

سؤال: عدم تعین است.

جواب: بله، عدم تعین است.

سؤال: پس در این اصطلاح هم فرق است بین شما و آنها؟

جواب: بله، درست است.

این غنا به معنای استغناء است. پس بنابراین غنایی که به معنای مرآة الجاریه که غانیه هست و به زن غانیه، جاریه حسنی، این را غنا می‌گویند، این گرچه در اینجا آمده و در لغت معنا کرده که مستغنیة عن الحلی یا عن الحلی، مستغنی از زینت است، گرچه این است، ولی یک مسئله دیگر که در اینجا هست و خیال می‌کنم غفلت شده در این مفهوم لغوی معنای غنا، این است که زنی که جمال دارد، آن زن نقطه ضعفی در او وجود ندارد، نه اینکه مستغنی از زینت است، نه، اصلاً فرض کنید که کاری ما به زینت هم نداریم، چون این زن در ذات خودش نقطه ضعف و نقصی ندارد در قیاس با سایر نساء، از این نظر به او غانیه می‌گویند، نه از جهت این که این احتیاج به زینت یا حلی دارد یا

ندارد، آن یک مسئله دیگری است. إِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ، چرا خدا غنی است و اسم او را غنی می‌گذارند؟ چون نه این که خدا نیاز دارد فرض کنید که به زینت و امثال ذلک یا نیاز ندارد، چون در ذات خدا، در ذات پروردگار نقطه ضعفی وجود ندارد، بله از لوازم این مسئله این است که احتیاجی به زینت هم ندارد. مَرَأَةُ الْغَانِيَةِ، چون نقطه ضعف ندارد لذا در عالم خارج هم احتیاجی به زینت ندارد البته این هم خوب مراتب دارد، جمیل و اجمل داریم و این‌ها. از این نقطه نظر به این می‌گویند غانیه. یعنی در وجود خودش در مقیاس به دیگران، این هیچ نقطه ضعفی ندارد. یعنی وقتی ما این را مقایسه با این بکنیم، می‌بینیم نه، این واقعاً کامل است، نه این که فرض کنید که چشمش نسبت به آن نقطه ضعف دارد. دهانش نسبت به او نقطه ضعف دارد، ابرویش نسبت به او نقطه ضعف دارد، در ارتباط این مرأه با مرأه دیگر، در این مرأه نقطه ضعفی وجود ندارد. لازمه یک همچنین مرأه‌ای این است که جمیل باشد. پس جمیل بودن از لوازم عدم النقص و عدم الضعف است. عدم الاحتیاجِ إِلَى الزَّيْنَةِ از لوازم عدم النقص و عدم الضعف است. وقتی که مطلب به این جا رسید ما می‌بینیم که برای صوت حَسَن هم در آن جا معنای غنا کردند.

چرا به صوت حسن در این جا می‌گویند صوت حسن؟ نمی‌توانیم بگوییم که لِعَدَمِ احتیاجِهِ إِلَى شَيْءٍ آخَرَ. این غلط است. حالا نسبت به مرأه می‌گوییم لِعَدَمِ احتیاجِهَا إِلَى الزَّيْنَةِ اَمَّا نسبت به صوت حسن لِعَدَمِ احتیاجِهِ إِلَى شَيْءٍ؟ معنی ندارد این را بگوییم. ولی از این جا متوجه می‌شویم که آن معنا و اصلی که در مورد غناء و در مورد پروردگار متعال، در مورد مرأه و همین طور در مورد الْمَرْأَةِ الْجَمِيلَةِ و امثال ذلک گفتیم همین اصل در مورد الصوتُ الْحَسَنُ هم در این جا می‌آید. صوت حسن آن صوتی است که از این نقطه نظر...،... نقاط ضعف در آن هست، خوب این طبعاً حسن نخواهد بود، این غیر حسن است. پس صوتی می‌تواند حسن باشد که نقاط ضعف و نقص را نداشته باشد. لذا از این جا به این نکته می‌رسیم که بی‌خود برای صدای غناء نیامدند غناء را انتخاب کنند، این معنای غنایی را که در این جا ایشان دارند بیان می‌کنند، در واقع لوازم صوت حسن را آمدند این جا بیان کردند نه این که تعریف غناء به صوتٌ فِيهِ تَطْرِيبٌ و صوتٌ فِيهِ تَرْقِيقٌ، اینها از لوازم است. یعنی اگر یک صدا بخواهد صدای حسن باشد باید در آن صدا ترجیح باشد، باید در آن صدا ترقیق باشد، باید در آن جا صدا صعود و نزول باشد، ارتفاع و انخفاض باید در صدا باشد تا صدا حسن باشد، باید در آن صدا فرض کنید که تطرِب باشد، انسان را به طرب بیاورد، این صدای حسن صدایی است که انسان را به طرب می‌آورد.

البته این را فراموش نکنید که یک وقتی ممکن است که انسان - حالا در معنای غناء می آیم بیان می کنیم - به تطریب هم نیاید، صدا قشنگ باشد ولی صوت، صوت مَبکی باشد، این ممکن است. لازم نیست که حتماً...، طرب معنایش حالت انبساط و انفتاح و ضحک و امثال ذلک نیست که حالت ترقص برای انسان پیدا بشود بلکه معنای غناء - با توجه به مطالبی که فردا تتمه اش را عرض می کنیم - این است که إِخْرَاجُ الْإِنْسَانِ عَنِ حَالِهِ الْمُسْتَوِيِّ إِلَى حَالَةٍ أُخْرَى، این را به معنای غناء می آیم بیان می کنیم. یعنی از یک حالت عادی...، فرض کنید همین الان که من دارم با شما صحبت می کنم، الان که من دارم بحث می کنم، شما خروج عَنِ حَالٍ إِلَى حَالٍ نشدید، عادی هستید یعنی به همان کیفیت [که قبلاً بودید باقی ماندید]، حالا ما که صدایمان صدای انکر الاصوات است، حالا اگر یک کسی صدای خیلی قشنگی داشته باشد، به محض این که یک شعر می خواند یا آیه ای از آیات قرآن می خواند، یک مرتبه شما می بینید تبدل و تغیر حال دارد پیدا می شود، این مال چیست؟ مال غناء است. این افتراق بین صوت عادی و صوت غیر عادی است. من همین آیه را می خوانم **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ أَسْجُدُوا وَ أَعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٧٧﴾** الْحَج، **يَا إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ﴿١١﴾** الْبُرُوج، **خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا ﴿٧٦﴾** الْفِرْقَان، الآن شما معنا و مفهوم آیه را متوجه شدید، ولی تبدل حال برایتان پیدا شد؟ نه، عادی است. تبدل حالی نیست. یک وقتی از مفهوم آیه تبدل حال پیدا می شود، آن به غناء کاری ندارد. ممکن است یک شخصی...

یکی نقل می کرد می گفت ما در روز عاشورا در یک جایی روضه می خواندیم، وقتی همه گریه کرده بودند و این حرفها، بعد از ظهر بود و همه گریه شان تمام شده، دیگر مجلس اقتضای بکاء و ابکاء ندارد دیگر، همه دیگر مانده بودند که چه قضیه اتفاق می افتد و این حرفها! آن فرد نقل می کرد و می گفت که یک شخص اهل حالی بود، یک پنجره ای بود که به آن مجلس عزاباز می شد، یک شبکی بود و آن فرد اهل حال شبک را باز کرد و سرش را داخل آن مجلس کرد و گفت آقایان می دانید امروز چه روزی است؟ امروز روز عاشورا است! همین یک کلمه! آقایان امروز آلیوم یوم عاشورا، می گفت چنان ضججه و بکاء و صیحه ای در میان این جمعیت افتاد که اصلاً از هزار تا مبکی و ذاکر و اینها این قضیه بیشتر بود! این مال تأثیر چه بود؟ تأثیر نفس است. آن به صدا کاری ندارد. این تأثیر خود حال است.

نه، خود صدا، نفس صوت، موجب تبدل و تغیر بشود. این معنا، معنای غناء است. حالا سواء

این که آن غناء در طرب باشد یا در غیر طرب باشد.

فلهذا ایشان می فرماید که وَالغِنَاءُ مِنَ الصَّوْتِ مَا طُرِبَ بِهِ، آن صوتی که با آن صوت انسان به طرب می آید، به نشاط می آید، به وجد می آید، به انبساط می آید، این معنا، معنای غناء است. غَنَّا فُلَانًا يُغْنِي أُغْنِيَةً وَتَغْنِي بِأُغْنِيَةٍ حَسَنَةٍ و جمع آن هم می شود اغانی. تَغْنِي بِالْمَرْأَةِ تَغْزِلُ بِهَا وَغَنَاهُ بِهَا، این غزل خواندن و خلاصه یاد...، این معنا، معنای تَغْنِي است. ایشان در این جا دیگر مطلبی راجع به غناء ذکر نکردند، هر صدایی که در آن ترقیق و تطریب باشد به این صدا غناء گفته می شود، كُلُّ مِنَ الصَّوْتِ... البته در این جا این مسئله را هم فراموش نکنیم که منظور از غناء، فقط صوت انسان نیست بلکه هر صوتی است در که در آن [صوت، ترقیق و...] باشد لذا تَغْنِي برای ایل با میزمار و اینها، یک صدایی را برای شتر گفتن که مثلاً شتر حرکت نکند، یا این که حتی اگر حیوان هم مانند بلبل و...، اگر صدایی داشته باشند- حالا فردا خدمتتان عرض می کنم- آن معنای غنا در همه اینها هست، آن که در آن ترقیق باشد، انخفاض و ارتفاع در آن باشد و موجب تطریب و اینها بشود آن به معنای غناء هست. اینها مسائلی بود که ما امروز من باب مقدمه عرض کردیم. انشاءالله دیگر بقیه مطالب برای جلسات بعد.

سؤال: بنابراین آلات موسیقی هم می شود مصداق غناء، موسیقی می شود اخص از غناء.

جواب: بله، بله آن هم غناء می شود، كُلُّ صَوْتٍ مُطْرَبٍ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ